

حسین شریفی طراز کوهی - سید کمال الدین محمد رفیعی*

چکیده

پیدایش اسرائیل و استمرار حیات آن در یکی از مهمترین مناطق دنیا بحث‌های فراوانی را دامن زده است، همچنان که عملکرد این رژیم در قبال فلسطینی‌ها و کشورهای همسایه تاکنون مورد بررسی محققان زیادی قرار گرفته است. در مقاله حاضر، عملکرد اسرائیل با توجه به ملاک‌ها و معیارهای حقوق بشر بین‌المللی مورد تحلیل و ارزیابی واقع شده است و به نظر نویسندگان آن، کنش‌ها و واکنش‌های داخلی و خارجی این رژیم با بسیاری از کنوانسیون‌های مورد پذیرش جامعه جهانی مغایرت دارد. نویسندگان مقاله با طرح موادی از کنوانسیون چهارگانه ژنو، پروتکل‌های الحاقی به آن و نیز معاهده عدم تجاوز ریودوژانیرو، نشان می‌دهند که این مواد مورد بی‌اعتنایی آشکار مقامات اسرائیل قرار گرفته‌اند، همچنان که فلسطینی‌ها نتوانسته‌اند از حقوق طبیعی خود از جمله حق تعیین سرنوشت و حق آزادی و امنیت شخصی به شکلی مناسب برخوردار شوند. از این دید، با استناد به بعضی از اصول مورد پذیرش جامعه جهانی از قبیل «مداخله بشر دوستانه» و در پرتو مفاهیمی چون «جنایت بین‌المللی» می‌توان برای تضمین حقوق فلسطینی‌ها و جلوگیری از اقدامات خشونت‌آمیز اسرائیل راهکاری مناسب یافت.

کلید واژه‌ها: حق تعیین سرنوشت، مداخله بشر دوستانه، تبعیض نژادی، جنایات بین‌المللی، جرایم علیه بشریت.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران - کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۶۲-۱۳۵.

پدیده اسرائیل با همه رفتارهای خشن آن در کنار واکنشهای متفاوت و گاه متعارض جامعه جهانی، بازتابی از چهره متناقض نمای دنیای امروز ماست. «عدالت بی پایان»، هنگام مواجهه با خشونت مقامات و نظامیان برخی کشورها، یکباره به انتها می‌رسد^۱ و بر این همه رفتار غیر قابل توجه چشم فرو می‌بندد. سکوت قدرتمندترین و در عین حال پیشرفته‌ترین دولتهای دنیا که سیاست خارجی خود را بر «حقوق بشر» مبتنی کرده اند نکته درخور تأملی است، چرا که در عمل، نتیجه‌ای جز کشتار و آوارگی فلسطینی‌هایی را در پی نداشته است که گناهی جز مقاومت در برابر اشغال و اشغالگران ندارند. از طرف دیگر، محکومیت دولت اسرائیل از سوی بسیاری از دولتها و نهادهای غیر دولتی - به ویژه نهادهای قدرتمندی چون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سازمان دیده بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل - در کنار مواضع مثبت ارکان سازمان ملل متحد، چهره دیگر جامعه جهانی امروز ماست؛ روندی که نوید بخش عینیت یافتن دیوان کیفری بین‌المللی در جهان مبتنی بر روابط نابرابر نیروها (دولتها) است. از این منظر، رفتار دولت اسرائیل و حمایت پاره‌ای از مهمترین دولتهای غربی بیانگر مفروضه‌های نظام سنتی دولت - محوری است که با بی‌اعتنایی و گاه حتی رودررو با ارزشهای بشری و مقتضیات زیست انسانی در عرصه روابط بین‌الملل، با تکیه بر سیاست قدرت به دنبال پی‌جویی منافع ملی است. در مقابل، مواضع مثبت بسیاری از دولتها - و به ویژه نهادهای غیر دولتی بین‌المللی در محکومیت اسرائیل و حمایت از حقوق مردم فلسطین - متکی بر مفروضه‌های «جامعه مدنی جهانی»^(۱) در حال ظهوری است که به تحولات ساختاری - هنجاری جهانی با دامنه وسیع فعالیت‌های انسانی فراتر از حدود جغرافیایی اشاره می‌کند و بیانگر جهانی شدن فعالیت‌های انسانی، مشکلات و نیازهای اجتماعی است^۲ که در حوزه ارزشهای فرهنگی، رفاه، خیر و مصلحت مشترک، در قلمروی فراتر از مرزبندیها و حوزه‌های سیاسی معنا می‌یابد.^۳ در این فرآیند، رابطه و سامان اجتماعی نوینی، شایسته و بایسته تلقی می‌شود که شیوه حکومت و اعمال حاکمیت در نوع سنتی را با چالشهای تجربی و

1. Global Civil Society

ارزشی عمیقی مواجه می‌سازد و قدرت حاکمه را ولو با بهره‌گیری از اقتدار عالیه، ملزم به رعایت اصول و قواعدی می‌کند که در سطح بین‌المللی شکل گرفته و از رهگذر مکانیسم‌های بین‌المللی نظارت و اجرا، بر دولتها تحمیل می‌شود. از این منظر، نه تنها دولتهای دارای حاکمیت، دیگر توانایی آن را ندارند که برای نظم و نسق بخشیدن و کنترل حقوقی و حفظ امنیت و نظم داخلی صرفاً به نظامهای داخلی تکیه کنند،^۴ بلکه در روابط خصمانه خود با حریف نیز نمی‌توانند به هر روش یا ابزاری دست یازند. آنچه در همه این تحولات، نمود عینی و اهمیت فراوان دارد، مسئله «انسان» و «کرامت انسانی» اوست که به هیچ وجه نباید -چه در حوزه روابط دولت و مردم در زمان صلح و چه در قلمرو روابط خصمانه بین متخاصمان- خدشه دار شود و آسیب ببیند. بر این اساس، «شهروندی جهانی»^(۱) مفهوم و معنا می‌یابد که در آن، فرد باید به عنوان یک شهروند مورد محافظت قرار گیرد؛ به عنوان انسان تکریم شود؛ و اگر این گونه نشد، به عنوان شهروند جهانی، تحت حمایت نهادهای بین‌المللی قرار گیرد.

تحولات حقوق بین‌الملل و رفتار دولتها

تحولات اخیر در حوزه حقوق بین‌الملل در پرتو شکل‌گیری پدیده‌هایی چون مداخله بشردوستانه، محاکم کیفری بین‌المللی برای جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت، رد اصل سنتی مصونیت سران دولتها در برابر محاکمه و مجازات، بیانگر تحولات هنجاری و ساختاری در سطح بین‌المللی اند که از منظر آنها می‌توان میزان مشروعیت رژیمها و عملکرد آنان را در ترازوی عدالت گذاشت و در ضمن، میزان وجاهت و اعتبار مواضع گوناگون در قبال آنها را نیز سنجید؛ مقوله‌ای که در واقع، هدف اصلی این مقاله در خصوص دولت اسراییل به شمار می‌رود.

پیش از ورود به مباحث اصلی، ذکر این نکته ضروری است که گرچه «حقوق بین‌الملل

1. Global Citizenship

مفهوم «شهروندی جهانی» متمایز از مفهوم شهروندی جهان شهر (Cosmopolitan) است. شهروندی جهان شهر، بنابر تعریف، واقعیت امروزی دولتهای برخوردار از حاکمیت، ولو در حال تضعیف و یا با کار ویژه‌های نوین شهروند مدار در چارچوب مرزهای شناخته شده را بر نمی‌تابد.

یک سیستم حقوقی واقع گراست که به چگونگی روابط قدرتهای موجود در صحنه بین المللی توجه می کند و می کوشد که مقررات حقوق، ترجمانی از آن قدرتها باشد»^۵، و اگر چه حقوق بین الملل مانند هر نظام حقوقی دیگر، پیشتر و بیشتر به منظور تنظیم و تنسيق روابط و استقرار نظم به وجود آمده است، اما دوباره مانند هر نظام حقوقی دیگری، هر اندازه که از فرمانهای مشخص برای موارد خاص فراتر می رود و به کلیت و اطلاق می گراید، به عدالت و انصاف نزدیکتر می شود. از این رو، نتیجه منطقی و تجربی هر سیستم حقوقی، سرانجام تمایل و خواست اجرای عدالت است؛ عدالتی که بدون آن، نه پایداری امنیت و نظم ممکن می شود و نه صلح و آرامش دایمی میان انسانها امکان تحقق می یابد. به این ترتیب می توان گفت حقوق بین الملل بر خلاف گذشته که دغدغه نظم داشت و در پی تأمین منافع دولتها بود، به دنبال تحقق عدالت و حمایت از حقوق بشر است.^۶ ما نیز سعی می کنیم با تکیه بر مفاهیم، اصول و هنجارهای حقوق بین الملل و از رهگذر حداقل استانداردهای حقوق بشر (دوستانه) نشان دهیم که چگونه واحد سیاسی ای مانند اسرائیل با استانداردهای بشری دنیای کنونی برخورد می کند.

با توجه به پیچیدگی وضعیت حقوقی سرزمینهای اشغالی و مواضع رسمی جامعه جهانی در خصوص موجودیت اسرائیل از یک سو و رفتار متفاوت آن دولت با ساکنان عرب و غیر عرب سرزمین فلسطین، می توان بر این عقیده بود که اساساً دو دسته از قواعد حقوقی بین المللی بر وضعیت جاری سرزمینهای اشغالی، حاکم و قابل اعمال است: نخست از آن جهت که براساس معیارهای حقوق بین الملل، رژیم صهیونیستی، «اشغالگر» به حساب می آید و به هر حال، مناقشه ای در آن سرزمینها در جریان است و رژیم حقوق بشر دوستانه بین المللی، حقوق و مزایایی را برای فلسطینی ها و تکالیف و تعهداتی را برای اسرائیل به رسمیت می شناسد. دوم، اسرائیل - صرف نظر از هر گونه مناقشه مسلحانه - در برخورد با ساکنان اتباع آن سرزمین، چه به طور کلی و چه در جریان اعاده و حفظ نظم و امنیت در برابر بروز ناآرامیها و اغتشاشات، از منظر استانداردهای بین المللی حقوق بشر دارای تکالیف و تعهداتی است که هیچ بهانه ای، عدول و سرپیچی از آنها را توجیه نمی کند و براساس آنها، نه تنها

در برابر ساکنان بومی، بلکه در قبال جامعه بین المللی نیز پاسخگو محسوب می شود. بررسی مطالعه عملکرد دولت اسرائیل در چارچوب این دو دسته از حقوق، بخشهای بعدی این مقاله را تشکیل می دهند. افزون بر آن، مطالعه رفتار مقامات رژیم صهیونیستی در پرتو تحولات جدید حقوق بین الملل از رهگذر «کیفری شدن»^(۱) تخلفات عمده حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه و همچنین واکنش جامعه مدنی در مقایسه با موارد مشابهی در زمینه «مداخله بشردوستانه» بخشهای دیگری از مقاله حاضر را در بر می گیرد.

قواعد حقوق بشر دوستانه بین الملل

بدون تردید به دلیل ماهیت مناقشه در حال جریان از زمان پیدایش دولت اسرائیل و اشغال سرزمینهای عربی از سوی آن، قواعد متعدد حقوق بشردوستانه (قواعد عرفی، کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، و پروتکلهای الحاقی ۱۹۷۷) بر وضعیت فعلی قابل اعمالند و بر این اساس به طور مختصر می توان گفت که دو دسته قواعد نه چندان مجزا، حقوق و مزایایی را برای فلسطینی ها و تعهدات و تکالیفی را برای اسرائیل در نظر می گیرند: دسته اول، قواعدی که صرف نظر از هرگونه مناقشه در حال جریانی، به طور کلی در مورد سرزمینهای اشغالی کاربرد دارد؛ و دسته دوم، قواعدی که بر منازعه مسلحانه حاکم است.

نکته ای که در اینجا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که تحولات بنیادین هنجاری و ساختاری در زمینه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی به ویژه آن مواردی که به مرتبه «آمره»^(۲) و «تعهدات عام الشمول جهانی»^(۳) رسیده اند، مؤید این معناست که اجرای هنجارها و نرمهای مورد نظر به منزله تکلیف اولیه ای فرض می شود که اصولاً هیچ ارتباطی با جایگاه حقوقی طرفین مناقشه ندارد و طرفین منازعه و دعوا باید خود را ملزم به رعایت این هنجارها بدانند، به همان میزانی که از طرف مقابل، اعم از دولت، شورشی یا طرفین جنگ داخلی،^۷ چنین انتظاری دارند.

1. Criminalization
2. Jus Cogens
3. Obligation Erga Omnes

قواعدی که در زمینه اشغال خصمانه، قابل اعمال تلقی می شود و به «حقوق اشغال»^۸ اشتهار دارد به طور عمده در کنوانسیون چهارم ژنو مندرج است که علاوه بر تکالیف اشغالگر در مورد تهیه و تأمین امکانات رفاهی، بهداشتی و پزشکی حاوی ممنوعیتهای مهمی است که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

– آدم کشی عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت؛ نفی بلد یا انتقال غیر قانونی؛ توقیف غیر قانونی؛ محرومیت از حق دادرسی منظم و بی طرفانه؛ گروگان گیری؛ تخریب یا تصرف اموال بدون هیچ گونه ضرورت نظامی^۹؛ ممنوعیت مجازات دسته جمعی، ایجاد ترس و تخویف، تروریسم، غارت اموال و قصاص^{۱۰}؛ انتقال اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده^{۱۱}؛ ممنوعیت انتقال یا نقل مکان قسمتی از نفوس کشور خود به اراضی اشغالی؛ و انهدام اموال منقول یا غیر منقول شخصی، دولتی یا شرکتهای عمومی^{۱۲}. علاوه بر آن، دولتها موظفند آمران و مرتکبان اعمال ممنوعه در ماده ۱۴۷ را محاکمه کنند و به مجازات برسانند.^{۱۳} افزون بر این موارد، یکی از مهمترین اصول مندرج در کنوانسیون چهارم، ممنوعیت الحاق سرزمین از سوی دولت اشغالگر است^{۱۴} که بارها از سوی اسرائیل نقض شده است. البته مقامات اسرائیل همواره قابل اعمال بودن مقررات این کنوانسیون بر سرزمینهای اشغالی را رد کرده اند^{۱۵} تا بتوانند از زیر بار تعهدات آن شانه خالی کنند، اما واکنش نهادهای مختلف بین المللی، به ویژه مجمع عمومی^{۱۶} و شورای امنیت سازمان ملل متحد، در قابل اعمال بودن این کنوانسیونها که به طور کلی حایز وضعیت عرفی اند و در برخی از موارد، پاره ای از مواد مندرج در آنها به مرتبه آمره رسیده اند، تردیدی برجای نمی گذارد.

در مورد اشغال سرزمین فلسطینی ها با تکیه بر زور و اخراج ساکنان بومی و مهاجرت دادن یهودیان غیر بومی به این سرزمینها، در حقوق بین الملل ممنوعیت و محکومیت صریح و قاطعی وجود دارد. از منظر حقوق بین الملل، تصرف سرزمین و حاکمیت بر آن از طریق زور، نه تنها به دلیل غیر قانونی بودن ممنوع است، بلکه به طور خاص، هم براساس حقوق عرفی و هم براساس مقررات حقوق قراردادی، نامعتبر و نامشروع شمرده می شود و

سایر دولتها نیز از شناسایی این گونه الحاقها منع شده اند. در این راستا می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ماده یازده معاهده عدم تجاوز ریودو ژانیرو ۱۹۳۳؛ ماده یازده کنوانسیون اروپایی حقوق و تکالیف دولتها ۱۹۳۳؛ ماده ۵ (e) منشور سازمان دولتهای آمریکایی ۱۹۴۸؛ اعلامیه ۱۹۳۸ کنفرانس پان آمریکن در «لیما» راجع به عدم شناسایی الحاق سرزمین به دست آمده از طریق زور؛ قطعنامه روابط دوستانه ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ که در چارچوب اصل ممنوعیت توسل به زور اعلام می کند: «سرزمین هیچیک از دولتها نمی تواند هدف تصرف و الحاق از طریق تهدید یا استفاده از زور از سوی دولتی دیگر قرار گیرد»؛ ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین که براساس آن حتی الحاق سرزمین مبتنی بر معاهده نیز نامعتبر شناخته می شود؛ و قطعنامه تعریف تجاوز.

علاوه بر مقررات کلی فوق، نهادهای مختلف بین المللی نیز به طور خاص رفتار اسرائیل در تصرف و الحاق سرزمینهای فلسطینی ها را غیر قانونی اعلام کرده و خواستار بازگرداندن وضعیت سابق شده اند. از جمله مهمترین این گونه تصمیمات، قطعنامه ۲۵۲ (۱۹۶۸) شورای امنیت ملل متحد است که «الحاق سرزمین از طریق نظامی را نامعتبر» اعلام کرده، بیان می کند: «همه اقدامات اجرایی و حقوقی اسرائیل، از جمله مصادره زمینها و اموال که از رهگذر آنها وضعیت حقوقی اورشلیم [قدس] تغییر می یابد، نامعتبر است و نمی تواند آن وضعیت را تغییر دهد» و از اسرائیل می خواهد که «بی درنگ همه آن اقدامات را لغو کند و هرگونه فعالیتی از این دست را متوقف سازد». واکنش شدید شورای امنیت در برابر اعلام پایتختی قدس (اورشلیم) نیز در اینجا قابل ذکر است (قطعنامه ۴۷۸) که نه تنها این اقدام را نقض حقوق بین المللی می داند، بلکه اعلام می کند این عمل اسرائیل، هیچ تأثیری بر قابل اعمال بودن مقررات کنوانسیون چهارم ژنو در مورد سرزمینهای اشغالی نمی گذارد. شورای وزیران اتحادیه اروپایی نیز در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ در اعلامیه های خود «اكتساب سرزمین از طریق زور را غیر قابل قبول می داند و بنابراین، حاکمیت اسرائیل بر آنها را نامشروع» اعلام می کند.

صرف نظر از قواعد حاکم بر «اشغال»، اسرائیل به عنوان یکی از طرفین مخاصمه در جریان مناقشه مسلحانه نیز دارای تعهدات و تکالیفی به شرح زیر است. گفتنی است که با توجه به عرفی شدن و قابل اعمال بودن ماده سه مشترک کنوانسیون چهارگانه ژنو بر تمامی انواع مخاصمات مسلحانه داخلی و بین المللی^{۱۷} و همچنین عرفی شدن تضمینهای اساسی پروتکلهای الحاقی ۱۹۷۷ به این کنوانسیونها،^{۱۸} این گونه تعهدات در واقع ناشی از اسناد مزبور است:

۱. ماده سه مشترک، علاوه بر لزوم رفتار انسانی با کسانی که به طور مستقیم در جنگ شرکت نداشته و همچنین آن دسته از افرادی که سلاحهای خود را بر زمین گذاشته اند و یا به دلایلی قادر به ادامه جنگ نیستند، چهار دسته ممنوعیت کلی را بر می شمارد که عبارت است از: ممنوعیت لطمه به حیات یا تمامیت جسمانی؛ از جمله قتل با تمام اشکال آن، زخمی کردن، رفتار بی رحمانه، شکنجه و آزار، ممنوعیت گروگان گیری، ممنوعیت لطمه به حیثیت اشخاص و ممنوعیت اعدام و محکوم کردن افراد بدون حکم دادگاه صالح و جامع تضمینهای قضایی ملل متمدن.

۲. پروتکل اول الحاقی به کنوانسیونهای ژنو نیز حاوی مقرراتی به شرح زیر است:

ممنوعیت هر گونه عمل تلافی جویانه علیه افراد و اهداف مورد حمایت (ماده ۲۰)؛ لزوم انجام تفکیک بین غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی از یک سو و اهداف نظامی و نظامیان از سوی دیگر در هنگام حمله (ماده ۴۱)؛ ممنوعیت تهدید یا به کارگیری خشونت‌هایی که هدف اصلی آنها اشاعه ترور و وحشت در میان غیر نظامیان است (ماده ۵۱)؛ ممنوعیت حملات غیر قابل تفکیک؛ از جمله هدف بمباران قرار دادن شهرها، روستاها و حومه آنها و حملاتی که قاعده تناسب را نقض می کند؛ سپر قرار دادن غیر نظامیان در برابر حملات نظامی (ماده ۵۱)؛ لزوم رعایت اصل تناسب - حتی هنگام حمله به اهداف نظامی که انتظار می رود موجب کشته یا زخمی شدن غیر نظامیان یا اهداف غیر نظامی شود - در صورتی که فراتر از نتایج مورد انتظار نظامی باشد (ماده ۴۸)؛ ممنوعیت حمله به اماکن فرهنگی (بناهای تاریخی، آثار هنری، عبادتگاهها) (ماده ۵۳)؛ لزوم انجام

احتیاط‌های ممکن، هنگام حمله و دفاع به منظور ایراد کمترین صدمه و آسیب به غیر نظامیان (مواد ۵۷ و ۵۸)؛ مصونیت مکان‌های بی دفاع در برابر حمله نظامی (ماده ۵۹). علاوه بر آن، نقض مقررات جنگ [از سوی طرف مقابل] نباید بهانه‌ای برای محروم کردن افراد از حقوق مربوط به اسرای جنگی باشد.

۳. مقررات پروتکل دوم (تا آنجا که در مقررات پیشین تکرار نشده) عبارت است از:

ممنوعیت مجازات‌های دسته جمعی (مبتنی بر این اصل که هر فرد باید شخصاً مسئول اعمال خود باشد و نمی‌توان دسته‌ای از افراد را به سبب عمل یک یا چند نفر دیگر مجازات کرد)؛^{۱۹} ممنوعیت اقدامات تروریستی؛ ممنوعیت غارت؛ ممنوعیت تهدید به ارتکاب هر یک از اعمال فوق.

افزون بر آن، پروتکل دوم ضمن تکرار ممنوعیت محکومیت و اعدام بدون محاکمه مندرج در ماده سه مشترک کنوانسیون‌های ژنو، برخی تضمین‌های قضایی را برمی‌شمارد که باید هنگام رسیدگی قضایی و مراحل دادرسی رعایت گردد. در تهیه این ماده، اساساً اصول مندرج در کنوانسیون‌های دوم و چهارم ژنو ۱۹۴۹ - به ویژه میثاق حقوق مدنی و سیاسی - مورد توجه قرار گرفته است که تجاوز از ماده پنج آن حتی اگر وضعیت اضطراری تهدید کننده حیات یک ملت نیز پیش آید، مجاز نیست.

به علاوه بر اساس ماده سیزده این پروتکل، حمله مستقیم به افراد و جمعیت‌های غیر نظامی ممنوع است و همچنین هدف حمله قرار دادن جمعیت غیر نظامی و اعمال خشونت باری را که هدف عمده آن، گسترش ترس و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی باشد، ممنوع می‌کند. به موجب ماده چهارده به قحطی کشاندن جمعیت غیر نظامی به عنوان یک شیوه نظامی، ممنوع است.^{۲۰}

بدیهی است که وفق مقررات فوق الذکر، برخورد اسرائیل با فلسطینی‌ها در جریان انتفاضه و بهره برداری از امکانات نظامی سنگین در تخریب شهرها و اماکن غیر نظامی و همچنین نابودی و تخریب منازل به همراه ایجاد ترس و وحشت و همچنین ترور رهبران غیر نظامی فلسطین و مجازات‌های دسته جمعی غیر نظامیان به بهانه پناه گرفتن مبارزان مسلح

در میان آنان حکایت از اهداف برنامه‌ریزی شده‌ای دارد که اساساً در تضاد محض با پارادایمی است که ابتدای منطقی قواعد حقوق بشر دوستانه فوق‌الذکر بر آنهاست.

قواعد حقوق بشر بین‌المللی

در این بخش از مقاله، در واقع، هدف ما ارزیابی اقدامات متقابل فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها از منظر حقوق و تکالیفی است که مقررات حقوق بشر بین‌المللی، ناظر بر آنها هستند. در این خصوص حایز اهمیت است که دو دسته از قواعد را به طور مشخص از هم جدا کنیم: نخست، اصول و مقرراتی که به طور کلی حقوق و امتیازاتی را برای آحاد بشر - چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی - در نظر می‌گیرند و دولتها ملزم به تأمین و رعایت آنها هستند؛ دوم، قواعد و مقرراتی که با ابتنا بر دسته نخست، در شرایط اضطراری قیامها و شورشهای مردمی قابل اعمالند و از آن جهت، دولتها را در اعاده نظم و امنیت یا محدودیتهای ویژه، روبه‌رو می‌سازند. گفتنی است که در این مقاله، تنها به آن دسته از اصول و مقرراتی از حقوق بشر بین‌المللی اشاره می‌شود که در جهت اهداف مقاله است.

۱. حقوق متعلق به افراد بشر

حقوق بشر، «عبارت از حقوقی است که شخص از این حیث که «انسان» است از آنها برخوردار می‌شود، بدین ترتیب از آنجا که همه ما به یک اندازه انسانیم، آن حقوق نیز برابرند. حقوق بشر در عین حال، حقوقی غیر قابل سلب اند^(۱) زیرا فارغ از اینکه ما چگونه رفتار می‌کنیم، نمی‌توانیم براننده چیزی غیر از انسان باشیم.»^(۲) از این روست که نمی‌توان فرد یا گروهی از افراد را در برخورداری از این حقوق بر دیگران ترجیح داد و یا به دلایل نژادی و قومی دسته‌ای از افراد را از این حقوق محروم کرد. پاره‌ای از مهمترین این حقوق عبارت است از:

1. Inalienable

الف. حق تعیین سرنوشت

بند دوم ماده یک منشور ملل متحد بر حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اهداف منشور تأکید می‌ورزد و ماده ۵۵ نیز با اعلام این اصل به مثابه یکی از بنیادهای روابط مسالمت آمیز و دوستانه ملت‌ها، آن را تا حد یک تعهد الزام آور بالا می‌برد.^{۲۲}

از این رو، این اصل، هم در معاهده‌های بین‌المللی و هم در حقوق بین‌الملل عرفی از منزلتی فوق‌العاده برخوردار شده است.^{۲۳} هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق تعیین سرنوشت را در رأس سایر حقوق انسانی بر شمرده‌اند. این اصل که در حقوق بین‌الملل سنتی به واقع قلمروی ضد استعماری دارد و شامل سه گروه از ملت‌ها می‌شود که یا تحت سلطه استعماری‌اند، یا زیر سلطه خارجی به سر می‌برند و یا مردمی که رژیمی نژادپرست بر آنان حاکم است،^{۲۴} امروز در پرتو تحولات جدید، چهره دیگری نیز پیدا کرده و به معیاری برای امکان سنجش مشروعیت دولت حاکم از منظر اقبال عمومی مردم و احیاناً توجیه مداخله بین‌المللی در امور داخلی کشورها برای حمایت از مردم به اصطلاح تحت ستم بدل شده است. از این رو «حکومت مشروع در جهان معاصر، حکومتی شایسته انسان‌هایی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصویر شده است: افراد برابر و مستقلی که به صورت جمعی، سرنوشتشان را رقم می‌زنند و متعهد به رعایت کلیه حقوق همه هم‌وطنانشان هستند.»^{۲۵} جالب توجه است که فلسطینی‌ها از هر دو منظر، مستحق برخورداری از حق تعیین سرنوشت هستند: نخست، از آن جهت که تحت سلطه اشغالگر خارجی و رژیمی نژادپرست قرار دارند؛ و دوم، از آن جهت که از مشارکت در امور سیاسی و برخورداری از حقوق و آزادیهای سیاسی، محروم شده‌اند. ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اساس و منشاء قدرت حکومت را اراده مردم می‌داند و ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اشعار می‌دارد: «هر کس حق دارد در امور عمومی، مستقیم یا از طریق نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده‌اند، مشارکت جوید.» از این دیدگاه، «حق و دموکراسی زاده می‌شود و با توجه به تحولات پس از جنگ سرد، ضمانت اجرای بین‌المللی می‌یابد»؛^{۲۶} ضمانتهایی چون امتناع از گسترش کمک به دولتهایی که نسبت به اصلاحات دموکراتیک بی‌علاقه هستند؛ تغییر معیار شناسایی دولتها و حکومتها از «معیار سیاسی» کنترل مؤثر به سمت

«معیار حقوقی» مشروعیت دموکراتیک؛ شرط تأمین دموکراسی برای عضویت در اتحادیه ها و معاهده ها؛ امکان نادیده گرفتن تعهدات دولتهای غیر دموکراتیک قبلی از سوی دولتهای تازه دموکراتیک؛ مداخله نظامی شورای امنیت علیه رژیم کودتا و اعاده دموکراسی ها (در هائیتی و سومالی)؛ صدور مجوز به اعمال قوه قهریه با هدف دفاع از دموکراسی و حق تعیین سرنوشت یک ملت و حقوق بشر در جهت پرهیز از به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی.^{۲۷}

علاوه بر اصول و مقررات مربوط به تثبیت حق تعیین سرنوشت به طور کلی، جامعه جهانی به منزله یکی از مصادیق بارز مردم مستحق این حق، بارها و بارها فلسطینی ها را به تصریح مورد اشاره قرار داده است؛ مثل، قطعنامه ۳۲۳۶ مجمع عمومی ملل متحد و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت. کنفرانس بین المللی «مسئله فلسطین» که در سال ۱۹۸۳ با شرکت ۱۱۷ دولت در ژنو برگزار گردید، ضمن اشغالگر خواندن اسرائیل، حقوق مردم فلسطین از جمله، حق تعیین سرنوشت را مورد شناسایی و تأیید قرار داد.^{۲۸}

ذکر این نکته لازم است که علاوه بر حق تعیین سرنوشت، حق توسل به زور و حق دست یابی به تسلیحات برای تحقق اصل تعیین سرنوشت نیز در اسناد بین المللی به رسمیت شناخته شده است.^{۲۹} توسل به زور از سوی نهضتهای رهایی بخش به عنوان یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور در حقوق بین الملل به شمار می رود.

ب. حق حیات

حق حیات در واقع، بالاترین حق انسانی است که به هیچ وجه، حتی در زمان جنگ و وضعیتهای اضطراری، قابل عدول نیست.^{۳۰} ماده سه اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۶ (۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بسیاری از اسناد لازم الاجرای بین المللی دیگر، این حق را به رسمیت شناخته و تعرض به آن را ممنوع کرده اند. نمونه های مثالی نقض این حق عبارت است از: توقیف یا آدم ربایی، همراه با اعدام خودسرانه یا از طریق محاکمه اختصاری از سوی رقبای سیاسی یا اعضای نیروهای مسلح یا نیروهای امنیتی یا پلیس که اغلب به گونه ای سیستماتیک در برخی رژیمها جریان دارد و یا در جریان مناقشات مسلحانه داخلی یا بین المللی

روی می دهد.^{۳۱} گفتنی است که حق حیات، یک حق مطلق نیست و در موارد بسیار استثنایی (ارتکاب جنایتهای بسیار مهم) و آن هم براساس حکم قطعی صادره از دادگاه صالح و با در نظر گرفتن آیین دادرسی کیفری، قابل سلب است.

ج. حق آزادی و امنیت شخصی

ماده نه میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ضمن اعلام این حق، سلب آن را منوط و مشروط به موارد قانونی کرده است؛ از جمله اینکه، هیچکس را نمی توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر و یا بازداشت کرد؛ از هیچکس نمی توان سلب آزادی کرد، مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون. بندهای دیگر این ماده، الزامات دیگری را مقرر می کند که به طور خلاصه عبارت است از: لزوم اطلاع فرد دستگیر شده از علل دستگیری در اسرع وقت؛ لزوم حاضر کردن وی در اسرع وقت در محضر دادرس؛ حق تظلم فرد دستگیر شده در نزد دادگاه و رسیدگی به قانونی بودن بازداشت وی و صدور حکم آزادی او در صورت غیر قانونی بودن بازداشت؛ حق جبران خسارت در صورت غیر قانونی بودن بازداشت. این حق، علاوه بر الزامات فوق، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن در سرزمین خود، آزادی ترک وطن و ممنوعیت محروم کردن خودسرانه (بدون مجوز) افراد از بازگشت به وطن را نیز در پی دارد (ماده ده میثاق حقوق مدنی و سیاسی).

حق امنیت شخصی، مستلزم تعهد دولت به فراهم سازی پاره ای از حداقل حفاظتها و حمایتها نسبت به افرادی است که ممکن است حیات یا تمامیت جسمانی آنان از سوی اشخاص خصوصی تهدید شود.^{۳۲} مفقود الاثر کردن (ناپدید سازی) افراد، یکی از انواع تخلف از این حق به شمار می رود.

د. ضمانتهای آیین دادرسی در دادرسیهای مدنی و جزایی^(۱)

ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی درباره این ضمانتها، اصول مهمی را

1. Due Process of Law

بیان می‌کند که امروزه جزء اساسی هر نظام قضایی مدرن و عادلانه، جزء حقوق بنیادین حقوق شهروندی^{۳۳} و همچنین یکی از محورهای اساسی حداقل استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی به حساب می‌آیند: تساوی همه افراد در برابر دادگاهها و محاکم دادگستری؛ حق رسیدگی منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح و بی طرف و طبق قانون به دادخواهی همه افراد؛ اصل بودن برائت تا قبل از اثبات جرم؛ لزوم مطلع کردن فرد متهم در اسرع وقت از نوع و علل اتهام؛ در اختیار گذاشتن وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و حق دسترسی به وکیل؛ لزوم در اختیار گذاشتن امکان پرسش از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند؛ عدم اجبار به شهادت علیه خود و یا اعتراف به جرم خود؛ و امکان تجدید نظر خواهی.

اما در عمل، سیاست اسرائیل همواره در جهت نقض اصول دادرسی بوده است؛ به طور مثال، قانونی در بیستم مارس ۱۹۵۰ تحت عنوان «قانون تصرف املاک بدون سرپرست» به تصویب رسید و بر مبنای آن بسیاری از زمینهای متعلق به فلسطینی‌ها و نیز زمینها و موقوفات اسلامی، تحت تصرف یهودیان قرار گرفت. ماده ۲۸ این قانون به سرپرست املاک و مستغلات بدون صاحب، اختیار تام داد تا هر زمینی که صاحب یا صاحبان آن را غایب تشخیص می‌دهد به تملک دولت در آورد؛ در این اثنا، هیچ نوع اعتراضی مورد قبول نیست و حتی در صورت حضور بالفعل صاحبان این املاک، تصمیمات سرپرست، لازم الاجراست و هیچ مقامی نمی‌تواند از وی خواستار منبعی شود که براساس آن، ملک، بدون صاحب تشخیص داده شده است؛ یعنی تصمیم سرپرست، غیر قابل نقض است.^{۳۴}

نکته قابل توجه اینکه، عدالت (قضایی) نه تنها باید به اجرا گذاشته شود، بلکه باید این گونه نیز به نظر برسد و این قاعده آرمانی مشهور، منطق نهفته در پشت دادرسیهای عمومی است.^{۳۵}

ه. ممنوعیت تبعیض نژادی

اعمال سیاستهای تبعیض آمیز علیه جمعیت‌های خاص بر اساس نژاد، دین و غیره امروزه

در حقوق بین‌المللی از چنان محکومیتی برخوردار گردیده که در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از جمله جنایتهای ضد بشری قابل تعقیب و مجازات شمرده شده است.

علاوه بر این، ماده هفت این اساسنامه که به احصا و تعریف جنایتهای ضد بشری اختصاص دارد به مصادیقی همچون قتل، ریشه کن کردن، تبعید یا کوچ اجباری جمعی، حبس یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی، شکنجه، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، و ناپدید کردن اجباری اشخاص اشاره می‌کند که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله صورت می‌گیرد؛ یعنی، اعمالی که طی دهها سال پس از اشغال فلسطین - به ویژه با در جریان انتفاضه دوم - صورت گرفته است. در این خصوص، گفتنی است که اسرائیل از ابتدای تشکیل تاکنون، نه تنها موجبات فرار و یا اخراج دسته جمعی ساکنان سرزمینهای اشغالی را فراهم آورده است (در دو مورد، حتی به میزان نصف جمعیت ساکن و به میزان بیش از پانصد هزار نفر)، بلکه با طرح و اعمال اجرای سیاست شهرک سازی به نفع یهودیان و علیه اعراب بومی، صدها هزار نفر یهودی مهاجر را نیز در سرزمینهای اشغالی اسکان داده است. در این راستا، علاوه بر موارد پراکنده و موردی، اسرائیل اقدام به پنج نوبت مصادره وسیع املاک اعراب ساکن و اختصاص آنها به یهودیان مهاجر در ژانویه ۱۹۶۸، اوت ۱۹۷۰، مارس ۱۹۸۰، آوریل ۱۹۹۱ و آوریل ۱۹۹۲ - فقط در قدس - کرده است. افزون بر آن، این رویه در تصویب قوانینی نیز مشاهده می‌شود که به راحتی اموال غیر یهودیان را به نفع یهودیان مصادره می‌کند.^{۳۶}

نکته درخور توجه آنکه، شورای امنیت در قطعنامه‌های ۲۵۲ (۱۹۶۸) و ۲۹۸ (۱۹۷۱) مصادره اموال و املاک و انتقال جمعیتها و افراد را نامعتبر بر می‌شمارد و در سال ۱۹۷۶ نیز اعلام می‌کند که اقدامات اسرائیل در جهت تغییر ترکیب دموگرافی و ویژگیهای جغرافیایی سرزمینهای اشغالی و به ویژه شهرک سازی آن دولت به شدت محکوم است. افزون بر آن، شورای امنیت، طی قطعنامه ۴۴۶ (۱۹۷۹)، کمیسیونی را مأمور رسیدگی به وضعیت مربوط به شهرک سازی در سرزمینهای عربی اشغال شده پس از سال ۱۹۶۷ و همچنین،

مأمور تصمیم‌گیری در مورد این وضعیت در پرتویافته‌های خود کرد. این کمیسیون پس از بررسی‌های فراوان نتیجه گرفت که «رژیم اسرائیل درگیر یک فرآیند گسترده، سیستماتیک و عمدی شهرک‌سازی در سرزمینهای اشغالی شده است که باید مسئولیت کامل آن را برعهده گیرد.» این کمیته در ادامه افزود: «ارتباط وثیقی بین شهرک‌سازی و کاهش جمعیت اعراب از یک سو و همچنین، تغییرات شدید و نامطلوب اقتصادی، اجتماعی برای زندگی روزانه جمعیت باقی‌مانده عرب وجود دارد، و ... سیاست شهرک‌سازی، تغییرات عمیق و غیرقابل جبرانی از نظر جغرافیایی و دموگرافیک در آن سرزمینها برجای خواهد گذاشت ... که نقض کنوانسیون چهارم ژنو و قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی شورای امنیت محسوب می‌شود.» شورا خود نیز در قطعنامه ۴۶۵ (۱۹۸۰)، سیاست شهرک‌سازی اسرائیل را نقض فاحش و وقیحانه کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو دانسته است. بر این اساس می‌توان رفتار اسرائیل را هم براساس قواعد کلی حقوق بین‌الملل و هم به شهادت نهادهای معتبر و بی‌طرف جهانی، رفتاری نژادپرستانه محسوب کرد که بر مبنای حقوق کیفری بین‌المللی به عنوان مجموعه‌ای از اقدامات جنایت‌بار، قابل تعقیب و مجازات تلقی می‌شود.

۲. قواعد و مقررات مربوط به شورشها و ناآرامیهای مردمی

ویژگی بارز وضعیت سرزمینهای فلسطینی، صرف نظر از موارد استثنایی، شورشها و ناآرامیهای غیر مسلحانه‌ای است که به طور مشخص در حقوق بین‌المللی کنونی از وضعیتهای مخاصمه مسلحانه، متمایز شمرده می‌شود و رژیم حقوقی نسبتاً جداگانه‌ای را طلب می‌کند. در دهه‌های گذشته، برخورد با این گونه وضعیتها، اساساً مسئله‌ای داخلی شمرده می‌شد و دولت‌ها آزادی کامل داشتند که در جهت برخورد با این پدیده و اعاده نظم و امنیت داخلی، هرگونه که می‌خواهند رفتار کنند، اما امروزه گرچه در جهت اعمال حاکمیت و برقراری یا اعاده نظم عمومی تأمین‌کننده منافع و مصالح عمومی، اقدامات محدودیت‌زای دولت، مشروع تلقی می‌گردد. تا آنجا که امکان و اختیار استفاده از زور، مجاز شمرده می‌شود. اما خود تابع محدودیتها و ممنوعیتهایی است.^{۳۷} از این رو قواعدی در سطح بین‌المللی برای مقامات

مجری قانون (پلیس و نیروهای امنیتی) شکل گرفته و برای آنها ضمانت اجرایی نیز تکوین یافته است.

باید توجه کرد که این قواعد و مقررات محدود کننده رفتار دولتها و نهادهای پلیس و مجری قانون، صرف نظر از مشروعیت یا فقدان مشروعیت دولت یا رفتار آن و یا حتی صرف نظر از قانونی بودن حرکت مردم، بر این گونه وضعیتها قابل اعمال است. از این رو، اسراییل نیز در برخورد با این وضعیت در سرزمینهای اشغالی، ملزم به رعایت این استانداردها بوده و هست.

خلاصه آنکه، از آنجا که حداقل حقوق انسانی به رسمیت شناخته شده (حق حیات، آزادی و امنیت شخصی، حق تمامیت جسمانی و رعایت و احترام به شرافت انسانی) همواره در این موقعیتهای باید مورد حفاظت و حمایت واقع شوند، هر گونه محدودیت نسبت به برخورداری از این حقوق، لزوماً باید با دلایل حقوقی و اخلاقی و از رهگذر اصول «عدالت»، «تناسب» و «ضرورت» مدلل و توجیه شود.^{۳۸}

سه سند مهم بین المللی در این خصوص که همگی در معیارهای حقوق بشر استوار شده اند، عبارت است از: الف. اصول اساسی استفاده از زور و اسلحه گرم از سوی مأموران مجری قانون؛^{۳۹} ب. مجموعه قواعد رفتار برای مأموران مجری قانون؛^{۴۰} ج. اصول مربوط به جلوگیری مؤثر و تحقیق درباره اعدامهای فراقانونی، خودسرانه و اختصاری.^{۴۱}

این اسناد، مقررات ویژه ای را برای برخورد با هر گونه بی نظمی اجتماعی مقرر کرده اند که پاره ای از مهمترین آنها عبارت است از:

– استفاده از زور از سوی پلیس، تنها زمانی که به طور مشخص ضروری باشد و تا اندازه ای که وظیفه آنها ایجاب می کند؛

– استفاده از زور و سلاح گرم از سوی پلیس، متناسب با معیارهای حقوق بشر؛

– الزام دولتها و آژانسهای پلیس در تجهیز و تدارک پلیس به سلاجهایی با کمترین امکان

آسیب رسانی، از جمله سلاجهای غیر کشنده؛

– [در حد امکان] لزوم به کارگیری ابزارهای غیر خشن، قبل از توسل به زور و اسلحه؛

- اعمال محدودیت بر استفاده‌های ناگزیر پلیس از اسلحه و عمل کردن متناسب با میزان وخامت اوضاع و متناسب با دست‌یابی به هدف؛

- به حداقل رساندن صدمه و جراحتهای و رعایت حفظ زندگی انسانی؛

- عدم استفاده از اسلحه علیه اشخاص، مگر در موارد دفاع از خود و دیگران در برابر تهدید فوری به مرگ یا جراحت شدید؛

- به رسمیت شناختن تجمعات قانونی؛

- برخورد غیر خشن و عدم استفاده از زور و اسلحه به هنگام برخورد با تجمعات غیر قانونی اما مسالمت‌آمیز؛

- ممنوعیت و مجازات اعدام‌های فرافقانونی و قتل‌های عمدی؛

- الزام به رسیدگی به شکایتهای بستگان در مورد غیر طبیعی بودن مرگ.

افزون بر این، واقعیت آن است که همه دولتها از این آزادی نسبی برخوردارند که وضعیت تهدیدکننده نظم عمومی خود را شناسایی کنند و برای اعاده وضعیت عادی و استقرار نظم به اقدامات مقتضی مبادرت ورزند؛ وضعیت اضطراری را اعلام و حتی از زور استفاده کنند، اما مطابق پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت دولت در کمیسیون حقوق بین‌الملل، اعلام وضعیتهای اضطراری از سوی دولت، تنها در صورتی ممکن است که این امر، تنها ابزار تضمین یک منفعت بنیادی و اساسی در برابر خطر فوری و شدید باشد و به منظور فراهم آوردن تضمینهای بیشتر و محکمتر، این قاعده باید پیشاپیش، قبل از بروز بحران وضع شود و مشتمل بر ساز و کارهایی جهت کنترل، قانونمند کردن و نهادینه سازی اقداماتی باشد که در زمان بحران و وضعیت فوق‌العاده صورت می‌گیرد.^{۴۲} در عین حال، اعلام وضعیت اضطراری برای سایر دولتها نیز مشخص شود، یعنی حالت فوق‌العاده به طور رسمی اعلام شود.^{۴۳}

سرانجام می‌توان با توجه به بند یک ماده هفت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در تعریف و شمارش جنایتهای علیه بشریت و همچنین با عنایت به بند دو همین ماده اقدامات زیر را از جمله محدودیتهای دولتها در برخورد با ناآرامیهای داخلی برشمرد: قتل، تبعید یا کوچ

اجباری جمعیت، حبس یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین الملل انجام می شود، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر، جنایت، تبعیض نژادی و اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که آگاهانه به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

افزون بر آن، ماده شش همین اساسنامه، جنایت نسل کشی را ذکر کرده است که با توجه به سیاق ماده می توان گفت ممکن است هم در زمان مناقشه مسلحانه - اعم از داخلی و بین المللی - و هم در زمان صلح، ارتکاب یابد؛ یعنی، اعمالی که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می شود: قتل اعضای گروه، ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قراردادن عمدی گروه در معرض اوضاع و احوال زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزیی آن بشود.

با توجه به استانداردهای پیش گفته، وضعیت در سرزمینهای اشغالی چگونه است؟ امروزه خوشبختانه گردش آزادانه اطلاعات، این امکان را در اختیار جهانیان گذاشته است که از گزارشهای فراوان نهادهای بی طرف و معتبر بین المللی در موارد مختلف، آگاهی یابند و به گونه ای منصفانه به قضاوت بنشینند. یکی از چشمگیرترین موارد، به گزارشهای این گونه سازمانها و نهادها درباره سرزمینهای فلسطینی مربوط است؛ از جمله، سازمان دیده بان حقوق بشر در گزارش مفصلی در سال ۱۹۹۴، پرده از جریان شکنجه گسترده و برنامه ریزی شده همراه با مصونیت برای عاملان و آمران آنها برداشت که طی آن، به بازداشت غیر قانونی بیش از صد هزار فلسطینی از آغاز انتفاضه در دسامبر ۱۹۸۷ اشاره شده و مواردی از نقض اصول اساسی حقوق بین الملل گزارش شده است. (محدودیتهای فیزیکی و فشارهای روانی به مدت طولانی، نگهداری در شرایط سخت و سرما، جلوگیری از ملاقات با وکیل و خانواده ها، مواردی از قتل در زیر شکنجه، جلوگیری از خواب به مدت طولانی با چشم بند، عدم مراقبتهای پزشکی و ...) ^{۴۴}

عفو بین الملل اخیراً در گزارشی^{۴۵} در مورد وضعیت سلامتی بیش از هزار زندانی فلسطینی بازداشت شده از سوی نیروهای نظامی اسرائیل (IDF) در اردوگاهها و شهرهای کرانه باختری و نوار غزه، ضمن اظهار نگرانی، به موارد زیر اشاره کرده است:

- شکنجه از طریق زدن و شکستن و نگهداری طولانی مدت در وضعیتهای دردناک؛
- نگه داشتن بازداشتیها در وضعیتهای بی رحمانه، غیر انسانی، همراه با رفتار موهن و تحقیر آمیز؛

- صدور یک دستور نظامی مبنی بر ممانعت از دست یابی به وکیل از سوی متهمان؛
- زدن دستبند به مدت طولانی همراه با محرومیت از غذا، آب و اجازه توال؛
- نگهداری آنان در سلولهای سرد بدون هیچ پتو و پوشش؛
- خودداری از اطلاع دادن به خانواده ها در مورد علل بازداشت و محل بازداشت؛
- اعدام خارج از رویه قضایی برخی از زندانیان.

این گزارش همچنین به اعدام بدون محاکمه غیر نظامیان، هدف قرار دادن آمبولانسها و کارکنان پزشکی، فراری دادن غیر نظامیان از خانه هایشان حتی در ساعتهای غیر حکومت نظامی، شلیک به غیر نظامیان در خیابانها در جریان اشغال نظامی شهرهای رام الله، قلقیلیه، طولکرم و جنین اشاره دارد.

عفو بین الملل در سال ۲۰۰۱^{۴۶} از قول کمیته ضد شکنجه خود، سیاست مسدود سازی [راهها] و تخریب خانه های فلسطینی ها را رفتارهای وحشیانه، غیر انسانی و موهن شمرد که در تضاد با ماده ۱۶ کنوانسیون مبارزه علیه شکنجه و رفتارهای غیر انسانی قرار دارد. این گزارش عنوان کرد که تخریب خانه های فلسطینی ها که تنها در سال ۲۰۰۰ به پانصد مورد بالغ شد و آوارگی و بی خانمانی چهار هزار فلسطینی (اکثراً کودکان) را به دنبال داشت، یا به دلیل مجازاتی علیه نقض قوانین شهرسازیهای تبعیض آمیز صورت می پذیرد و یا به علل امنیتی.

کمیساریای عالی حقوق بشر ضمن اشاره به قتل و اعدامهای خارج از رویه قانونی، دستگیریهای گسترده، قطع آب و برق، جلوگیری از کمکه های بشردوستانه و جلوگیری از

کمکهای پزشکی، این موارد را مثالهایی تراژیک از خشونت روز افزون و محرومیت خودسرانه از حق زندگی شمرده است.^{۴۷}

طبق گزارش دیده بان حقوق بشر، مجلس قانون گذاری اسرائیل در چهارم مارس سال جاری قانون «بازداشت نظامیان غیرقانونی» را به تصویب رساند که براساس آن، نیروهای امنیتی و نظامی اسرائیل اجازه می یابند اقدام به دستگیری افرادی کنند که مستقیم یا غیر مستقیم مظنون به عملیات خصمانه علیه اسرائیل و یا وابسته به نیروهایی هستند که علیه اسرائیل فعالیت دارند. براساس این قانون، تمام این گونه اشخاص به منزله تهدید امنیتی محسوب می شوند و بنابراین می توان آنان را بدون هیچ گونه اتهام یا محاکمه ای تا هنگامی که فعالیتهای خصمانه علیه اسرائیل ادامه دارد، در بازداشت نگه داشت. سازمان دیده بان حقوق بشر، معتقد است که این قانون گذاری نادرست، اساسی ترین اصول حقوق بین الملل را زیر پا می گذارد.^{۴۸}

گفتمی است که گزارشهای فوق، صرفاً به منظور ارایه پاره ای از هزاران اسناد و مدارکی است که ماهانه درباره عملکرد اسرائیل از سوی نهادهای معتبر و بی طرف بین المللی به افکار عمومی جهان ارایه می شود. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که عملکرد اسرائیل، مقامات و نظامیان آن در زمینه برخورد با مردم فلسطین، یکسره در تقابل با حداقل معیارهای حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین المللی است.

کیفری شدن تخلفات حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه

قواعد حقوق بین الملل و به ویژه مقررات مربوط به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، همواره در معرض این انتقاد بوده اند که از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیستند، اما امروزه پس از پذیرش مسئولیت بین المللی دولتها به تناسب شدت و ضعف عمل خلاف، طرح جنایاتهای بین المللی دولتها و مسئولیت کیفری ناشی از آن از عینیت لازم برخوردار گردیده است. در نظم حقوق جدید بین المللی، در پرتو مفاهیمی همچون «قواعد آمره»، «تعهدات» و «جنایاتهای بین المللی» در عین حال، مقامات دولتی که مرتکب جنایات شده اند باید مجازات گردند.^{۴۹}

از این رو مشاهده می‌کنیم که دادگاههای انگلیس، ژنرال آگوستو پینوشه را به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت در کشور متبوع خود در هنگام ریاست بر دولت شیلی، قابل تعقیب و استرداد می‌دانند و هم‌زمان، چند دولت دیگر اروپایی نیز از انگلیس تقاضای استرداد وی را می‌کنند. ژنرال پینوشه به اتهام قتل، شکنجه، شرکت در توطئه قتل و گروگان‌گیری از سوی دادگاهی در اسپانیا تحت تعقیب بود. سرانجام مجلس اعیان بریتانیا اعلام کرد که پینوشه مستحق مصونیت نیست.^{۵۰} اهمیت قضیه پینوشه در آن است که نقض شدید حقوق بشر - حتی در سرزمین تحت حاکمیت - از سوی عالیت‌ترین مقامات دولتی نیز جرایم علیه بشریت محسوب می‌شود و این به معنای تغییر نگرش نسبت به حاکمیت دولتها و اصل عدم مداخله است.^{۵۱}

به علاوه، تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق از سوی شورای امنیت سازمان ملل و احکام صادره از سوی آنها و مهمتر از آن، تصویب اساسنامه دیوان کیفری امنیت سازمان ملل پس از سالها تلاش، بیانگر نظم حقوقی جدیدی است که جامعه بین‌المللی از رهگذر آنها در پی سرکوب شدید نقضهای گسترده و جدی حقوق بشردوستانه و حقوق بشر به منزله تعهدات و قواعد آمره در گوشه و کنار جهان است.

به موازات تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی، مسئله ایجاد صلاحیت جهانی برای محاکم داخلی به منظور تعقیب و مجازات نقضهای فاحش حقوق بشردوستانه در طول مناقشات مسلحانه بین‌المللی و داخلی (به‌طور مثال قانون شانزدهم ژوئن ۱۹۹۳ دولت بلژیک) به یک روند رو به رشد تبدیل شده است.^{۵۲}

یکی از جالبترین نمونه‌ها، طرح یک پرونده کیفری برای آریل شارون، وزیر دفاع سابق اسرائیل و نخست‌وزیر فعلی، به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت در سال ۱۹۸۲ در اردوگاههای صبرا و شتیلا است. به هر حال به نظر می‌رسد تضمینهای عدالت کیفری در سطح بین‌المللی همراه با احصای جرایم متعدد در اسناد معتبر بین‌المللی، نویدبخش دنیایی باشد که از این پس ممنوعیتهای پیش‌گفته در قسمتهای پیشین این مقاله به راحتی علیه انسانهای بی‌دفاعی چون ملت فلسطین، ارتکاب نیابد و این مردم نیز همچون بسیاری دیگر از

ملتهای رهیده از ستم، پناهگاه امنی در سایه ضمانت اجرای کیفی بین المللی بیابند و از رهگذر آنها به حقوق حقه خویش دست یابند.

مداخله بشر دوستانه

یکی از مهمترین تحولات دوران پس از جنگ سرد، ظهور مفهوم «مداخله بشر دوستانه» در پی وقوع حوادث ناگوار در پاره ای از نقاط جهان بوده است. در گذشته، هرگونه عملیات حفظ صلح سازمان ملل و همچنین اقدامات بین المللی صلیب سرخ جهانی، هنگام مناقشات مسلحانه داخلی، اساساً بر مبنای رضایت یا مذاکره و موافقت دولتهای مورد نظر صورت می پذیرفت.^{۵۳}

اما براساس اختیار شورای امنیت در مداخله اجباری در کشورهای دیگر، وفق فصل هفتم منشور و در پاسخ به تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی، این شورا طی چندین سال گذشته قطعنامه های مختلفی را صادر کرده و بر مبنای آنها توسل به قوای نظامی به منظور مداخله در امور داخلی کشورها - به ویژه در مناقشات مسلحانه داخلی - را توجیه و توصیه کرده است: قطعنامه ۶۸۸ (۶ آوریل ۱۹۹۱) در مورد حق دخالت در امور داخلی عراق به منظور انجام اقدامات بشردوستانه و کمک رسانی به کردها؛ قطعنامه ۷۷۰ (۱۳ اوت ۱۹۹۲) درباره توسل به قوای نظامی به منظور تضمین عملیات کمک رسانی به مردم بوسنی؛ قطعنامه ۷۹۴ (دسامبر ۱۹۹۲) در مورد استفاده از زور در سومالی به منظور جلوگیری از فجایع بیشتر و برقراری صلح و ثبات و حکومت قانون قطعنامه ۸۰۸ (۲۲ فوریه ۱۹۹۳) در مورد تأسیس دادگاه بین المللی کیفری به منظور توقیف و محاکمه کسانی که کنوانسیونهای ژنو و مقررات حقوق بشر در یوگسلاوی سابق را زیر پا نهاده و مرتکب جنایتهای ضد بشری شده اند.

شاید جالبتر از همه صدور اجازه دخالت از سوی شورای امنیت در کشور هائیتی به منظور «اعاده دموکراسی» باشد. قطعنامه ۹۴۰ (۳۰ ژوئن ۱۹۹۴) شورای امنیت، ضمن اظهار نگرانی شدید از وخیم شدن وضعیت انسانی - به ویژه افزایش مداوم نقض سیستماتیک آزادیهای اجتماعی از سوی رژیم هائیتی و رنج آوارگان - ادامه این وضعیت را تهدیدی علیه

صلح و امنیت بین المللی تلقی می کند و بنابراین به اعمال قوه قهریه با هدف دفاع از دموکراسی و حق تعیین سرنوشت یک ملت و حقوق بشر و پرهیز از به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی، فرمان می دهد. از این منظر گفته شده است که اصل عدم مداخله، منوط و مشروط به رفاه و سلامتی مردم تحت حاکمیت دولتهاست و مسایل مربوط به حقوق بشر، دیگر مسایلی نیستند که در صلاحیت انحصاری دولتها باشد. آنچه هم اکنون باید بر آن تأکید شود این است که فراتر از قطعنامه های صادره از سوی شورای امنیت که در فضای ترس از وتوی ایالات متحده - و جلب رضایت این دولت - علیه رژیم صهیونیستی صادر می شود، ضروری است که با توجه به رویه گذشته در چارچوب حفظ صلح و امنیت بین المللی، برای حفظ و تضمین حقوق اولیه فلسطینی ها و دفع تجاوز اسرائیل، اقدامات عاجل صورت گیرد.

نتیجه گیری

آنچه از مباحث پیشین حاصل شد آنکه دولت اسرائیل در طول دوران تاریخ محدودش به منظور تثبیت و تحکیم پایه های خود، همواره مرتکب اقدامات خشونت آمیزی شده است که می توان آنها را از منظر حقوق بین الملل محکوم دانست. استانداردهای بین المللی که از زمان تصویب کنوانسیونهای ژنو در سال ۱۹۴۹ و حتی قبلتر از آن؛ یعنی از زمان پذیرش جهانی کنوانسیونهای ۱۹۰۷ لاهه شکل گرفته و در یکی دو دهه به مدد ساز و کارهای جدی تری چون محاکم گوناگون بین المللی ضمانت اجرایی یافته اند به عنوان وجدان بیدار جامعه مدنی جهانی رفتار ناپسند مقامات و نیروهای نظامی و امنیتی دولت اسرائیل را محکوم می کنند و آثار حقوقی مترتب بر آنها را نیز باطل و بی اثر می دانند. رژیم بین المللی حقوق بشر نیز با لحاظ و اعلان حقوق مردم فلسطین، از تک تک این مردم به منزله شهروند، و از مجموع آنها به عنوان یک ملت، حمایت جدی و گسترده به عمل می آورد.

اما جامعه بین المللی با نظر به رویه مرسوم سالهای اخیر انتظار دارد که ساز و کارهایی چون مداخله بشر دوستانه، اسرائیل را از ادامه اقداماتش باز دارد و حقوق مشروع ملت فلسطین را به آنان باز گرداند. افزون بر آن، با محاکمه و مجازات بایسته و شایسته دولت

اسرائیل و مقامات نظامی و امنیتی آن به دلیل نقض فاحش استانداردهای حقوق بشر (دوستانه)، در استقرار و اجرای عدالت و نیز در جهت بازداشتن کسانی که با توسل به قدرت سیاسی و نظامی و تحت لوای حاکمیت و مصونیت به هر اقدامی دست می زنند، انتظارات کمینه جامعه بین المللی برآورده شود. □



پاوریها:

۱. داریوش اخوان زنجانی، «جامعه مدنی و جامعه مدنی جهانی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۸-۱۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۳۲.
2. See: Lisa Laakso, "Toward an Analysis of Global Citizenship," a Paper introduced in Conference *Cosmopolis, Democratising Global Economy and Culture*, Helsinki, 2-4 June, 2000.
3. Gordon A. Christenson, "World Civil Society and the International Rule of Law," *Human Rights Quarterly*, Vol. 19, No. 3, 1997, p. 731.
4. *Ibid.*, p. 732.
۵. آنتونیو کاسسه، حقوق بین الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی، زمستان ۱۳۷۰، ص ۴۴.
6. David Armstrong, "Law, Justice and the Idea of a World Society," *International Affairs*, vol. 75, No. 3, 1999, pp. 547-561.
۷. کاسسه، پیشین، ص ۱۹۴-۱۹۳.
۸. ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹.
۹. ماده ۳۳، همان.
۱۰. ماده ۴۹، همان.
۱۱. ماده ۵۳، همان.
۱۲. ماده ۱۴۶، همان.
۱۳. ماده ۴۷، همان.
14. Statement by the Representative of Israel in the General Assembly, 26 October 1977 (A/32/PV.47).
15. General Assembly Resolution 3092 (1973) and 3525 (1975).
16. Security Council Resolution 446 (1979).
17. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua Case) ICJ Reports, 1986, Para. 115.
۱۸. جمشید ممتاز، «جنايات جنگی در مناقشات مسلحانه غیر بین المللی، مطابق اساسنامه دیوان بین المللی کیفری»، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۹، ص ۶۷۳-۶۹۷.
۱۹. میر شهییز شافع، تحول قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین المللی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۵.
۲۰. همان، ص ۴۸.
21. Jack Donnelly, "Human Rights, Democracy and Development," *Human Rights*

Quarterly, vol. 21, No. 3, 1999, pp. 608-632.

۲۲. سید جمال سیفی، «تحولات مفهوم حاکمیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملتها»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۳ تا تابستان ۱۳۷۴، ص ۲۵۱؛ و همچنین بنگرید به:

Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, London: Cornell University Press, 1991, pp. 109-125; and Jack Donnelly, *International Human Rights*, London: Westview Press, 1993, pp. 19-38.

۲۳. از جمله در: قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان «اعلامیه اعطای استقلال به ملتها و سرزمینهای مستعمره»، اعلامیه اصول حقوق بین الملل راجع به اصول روابط دوستانه بین ملتها؛ ماده یک هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ بند سوم ماده نوزده پیش نویس کنوانسیون حقوق بین الملل راجع به اصول مسئولیت بین المللی دولتها که نقض وسیع و سیستماتیک اصل حقوق تعیین سرنوشت را موجد مسئولیت کیفری می داند؛ نظر دیوان بین المللی دادگستری در مورد اعلام این حق به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق عرفی بین المللی در قضیه نامیبیا و رأی مشورتی ۱۹۷۵ درباره صحرای غربی.

۲۴. آنتونیو کاسسه، پیشین، ص ۱۷۰.

25. Jack Donnelly, "Ethics and International Human Rights," www.du.edu/humanrights/workingpapers/index, No.1, 15 December, 1999.

26. Gregory H. Fox and Brad R. Roth, "Democracy and International Law," *Review of International Studies*, Vol. 27, No. 3, July 2001, p. 335.

27. *Ibid.*

28. Geneva Declaration on Palestine, Report of the International Conference on the Question of Palestine, Geneva, 29 August - 7 September 1983 (A/CONF/114/42), p. 2; General Assembly Resolution 38/58.

۲۹. از جمله سند مهمی که اخیراً حق تعیین سرنوشت و حق دست یابی به سلاح را مورد توجه و تأکید قرار داده است، Programm of Action ملل متحد است که در تاریخ ۲۱ جولای سال ۲۰۰۱ از رهگذر اجماع در مجمع عمومی در خصوص سلاحهای سبک و کوچک به تصویب رسید.

30. Janusz Symonides (ed.), *Human Rights: Concept and Standards*, UNESCO Publishing, 2000, p. 75.

31. *Ibid.*

32. *Ibid.*, p. 83.

33. Anna-Lena Svensson-McCarthy, *The International law of Human Rights of Exception*, London: Martinus Nijhoff Pub., 1998, pp. 587-89.

۳۴. «نژاد پرستی در قوانین رژیم اشغالگر قدس»، نداء القدس، سال سوم، شماره ۴۸، ص ۲۸ و ۲۹.

35. Januz Symonides (ed.), *op. cit.*, p. 85.

۳۶. برای نمونه قانون املاک فاقد سرپرست (۱۹۵۰)؛ قانون تصرف فراگیر (۱۹۵۳)؛ قانون استملاک زمین (۱۹۵۳)؛

- فانون مرور زمان (۱۹۵۷)؛ ن. ک: نداء القدس، سال سوم، شماره ۴۸، ۱۵/۹/۱۳۷۸، ص ۲۸.
۳۷. جمشید ممتاز و حسین شریفی طراز کوهی، «حداقل قواعد بشر دوستانه قابل اجرا در آشوبها و شورشهای داخلی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۷۸، صص ۹۳-۱۱۶.
38. Cees De Rover, "Police and Security Force", *International Review of Red Cross*, No. 835, Sep. 1999, pp. 637-647.
39. "Basin Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials," Adopted by the Eight United Nation Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, 27 August - 7 September, 1990.
40. Code conduct for Law Enforcement Officails," Adopted General Resolution 34/169 of December 1979.
41. "Principles on the Effective Prevention and Investigation of Extra-legal, Arbitrary and Summary Excutions," Recommended by Economic and Social Council Resolution 1989/65 of May 1989.
۴۲. جمشید ممتاز و حسین شریفی طراز کوهی، پیشین.
۴۳. همان.
44. Tortur and Ill Treatment, "Israel's of Interrogation Palestinians from the Occupied Territories," www.humanrightswatch.org June 1994.
45. Report Issued: 2002-04-05, www.Amnesty International.org
46. www.Amnesty International.org; 23 Nov. 2001, News Service, No. 207.
47. United Nation High commisioner for Human Rights, Geneva, 2 April, 2002.
48. www.hrm.org/Press/2002/03/israel0307, Israel: Opportunistic Law condemned.
۴۹. حسین شریفی طراز کوهی، قواعد آمره و نظم حقوقی بین المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳.
50. Mary Griffin, "Ending the Impunity of Perpatratores of Human Rights Atrocitics: A Major Challenge for International Law in the 21st century," *International Review of the Red Cross*, No. 838, June 2000, pp. 369-389.
51. *Ibid.*
۵۲. جمشید ممتاز، پیشین، صص ۶۹۷-۶۷۳.
53. Tom Hadden and Colin Harvey, "The Law of Internal Crises and Conflict," *IRRC*, Vol. 81, No. 833, pp. 119-133.